**آب یا سراب‏**

on: دی ۱۶, ۱۳۹۴در: [صفحه اصلی](http://bonyadhad.ir/category/home), [مقالات برگزیده](http://bonyadhad.ir/category/home/mags)[No Comments](http://bonyadhad.ir/2948#respond)

PrintEmail

سید حبیب حسینى ‌‌‌‌

**اشاره ‌‌‌‌**

بى ‌‌‌‌شک داشتن، استاد و راهنما، یکى از ارکان و شرایط حتمى راه خدا است. بزرگان و عالمان ربانى هم به لزوم آن اشاره داشته ‌‌‌‌اند؛ چنان ‌‌‌‌که جناب حافظ مى ‌‌‌‌فرماید:

طى این مرحله بى همرهى خضر مکن ‌‌‌‌                           ظلمات است بترس از خطر گمراهى ‌‌‌‌

در این ‌‌‌‌باره، در آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام شواهدى مى ‌‌‌‌توان یافت که این نوشتار، در صدد بیان آن نیست و آن را به فرصتى دیگر موکول مى ‌‌‌‌کنیم. آنچه بسیار مهم است و از گلوگاه ‌‌‌‌هاى حساس و چه بسا پرتگاه ‌‌‌‌هاى خطرناک راه خدا است، مرحله انتخاب استاد و راهنماى طریق الهى است چرا که مدعیان این معنا در زمانه ما زیاد شده ‌‌‌‌اند و بسیارند کسانى که به واسطه ندانستن شرایط و علامت ‌‌‌‌هاى اولیاى حقیقى خداوند، فریب افرادى را خورده ‌‌‌‌اند که از مال و جان آن ‌‌‌‌ها سوء استفاده ‌‌‌‌هاى فراوانى کرده و نه تنها آن ‌‌‌‌ها را به مقصود نرسانده ‌‌‌‌اند، بلکه همه اشتیاق و استعداد و سرمایه جوانى این صادقان ساده ‌‌‌‌انگار را به باد داده و حتى آنان را از پرداختن به معنویت و راه خدا، پشیمان کرده ‌‌‌‌اند. شرح این فریب ‌‌‌‌خوردگى ‌‌‌‌ها- به ویژه در زمان ما- مثنوى هفتاد من کاغذ شود. هر از چند گاهى داستان یکى از این مدعیان دروغین را در رسانه ‌‌‌‌ها مى ‌‌‌‌شنویم.

حساسیت این مطلب، ما را بر آن داشت تا با بهره ‌‌‌‌گیرى از ارشادات بزرگان و دقت در سیره آنان، به علایم و خصوصیات عرفاى راستین بپردازیم، تا مشتاقان طریق الهى، کمتر دچار این مشکلات شده و بتوانند سراب را از آب تشخیص داده، از این مرحله به سلامت بگذرند. در نتیجه، ملاک ‌‌‌‌ها و علایم مهم و حقیقى را از دغل ‌‌‌‌بازى ‌‌‌‌هاى بعضى افراد جدا کرده، فریب ایشان را نخورند؛ ان شاء الله.

**اشتباه بزرگ و خطرناک ‌‌‌‌**

بسیارى از افرادى که مشتاق رسیدن به زندگى سراسر معنوى و پاک مى ‌‌‌‌شوند و متوجه مى ‌‌‌‌شوند بدون استاد و راهنما، پیمودن این مسیر، ممکن نیست، براى شناخت استاد واقعى، دچار یک اشتباه بزرگ مى ‌‌‌‌شوند. ایشان گمان مى ‌‌‌‌کنند هرکس بتواند کار خارق العاده ‌‌‌‌اى انجام دهد یا براى نمونه خبر از نهان و امور غیبى افراد بدهد، بى ‌‌‌‌شک، ولى خدا است و بى ‌‌‌‌تردید مى ‌‌‌‌تواند او را به آرزویش که داشتن زندگى سراسر معنوى است، برساند؛ در حالى که این تفکر، بسیار غلط و خطر ناک است؛ چرا که ممکن است انسان را در دام مدعیان نابه ‌‌‌‌حق بیندازد.

باید توجه داشت نفسى که خداوند، در درون همه انسان ‌‌‌‌ها قرار داده، از قابلیت ‌‌‌‌هاى فراوانى برخوردار است. اگر مدتى به نفس آدمى ریاضت تحمیل شود، به او سخت بگذرد و تحمل کند، پس از مدتى، نفس انسان داراى قوت و نیروى خاص و جدیدى مى ‌‌‌‌شود و با این نیرو، مى ‌‌‌‌تواند کارهاى فوق العاده انجام دهد. این، لزوماً دلیل بر حقانیت صاحب این نیرو نیست و ربطى هم به عقاید و دین و مرام افراد ندارد. اگر کسى کافر هم باشد و به نفس خود ریاضت ‌‌‌‌هاى شاق بدهد به این امور مى ‌‌‌‌رسد، همان ‌‌‌‌گونه که نمونه ‌‌‌‌هاى آن، بین مرتاضان هندى یا صوفیان غیرشیعى زیاد بوده و هست.

باید به این نکته هم توجه داشت که این قبیل کارها، مى ‌‌‌‌تواند منشأهاى زیادى داشته باشد که هرکدام از این منشأها با هم کاملا متفاوت هستند؛ براى نمونه، اطلاع از امور غیبى و ناگفته ‌‌‌‌هاى افراد- همان ‌‌‌‌طور که ممکن است به واسطه الهامات الهى باشد که توسط فرشتگان به قلوب با صفا و منور اولیاى الهى مى ‌‌‌‌افتد- ممکن است از مواردى باشد که شیاطین یا اجنه به دوستان خود ابلاغ مى ‌‌‌‌کنند؛ پس صرف اطلاع دادن از غیب، نمى ‌‌‌‌تواند دلیل قطعى بر حقانیت اطلاع ‌‌‌‌دهنده باشد و باید ملاک ‌‌‌‌ها و خصوصیات اصلى و مهم را بررسى کرد.

قرآن کریم چنین مى ‌‌‌‌فرماید: إِنَّ الشَّیاطینَ لَیوحُونَ إِلی أَوْلِیائِهِمْ لِیجادِلُوکُمْ وَ إِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّکُمْ لَمُشْرِکُون ‌‌‌‌[[۱]](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2948&action=edit" \l "_edn1)

همانا شیاطین، به دوستان خود، مخفیانه مطالبى القا مى ‌‌‌‌کنند، تا با شما به مجادله برخیزند. اگر از آن ‌‌‌‌ها اطاعت کنید، شما، بى ‌‌‌‌تردید مشرک خواهید بود.

امام صادق علیه السلام نیز مى ‌‌‌‌فرماید: «هیچ مؤمنى نیست، مگر این که براى قلب او، دو گوش در سینه ‌‌‌‌اش مى ‌‌‌‌باشد؛ گوشى که در آن، شیطان وسواس خناس مى ‌‌‌‌دمد و گوشى که در آن، ملک مى ‌‌‌‌دمد. پس خداوند، مؤمن را به وسیله این ملک تایید مى ‌‌‌‌کند و این است معناى قول خداوند در قرآن که: «و خداوند، آنان را به وسیله روحى از سوى خود، تأیید کرد».[[۲]](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2948&action=edit" \l "_edn2)

پس در شناخت اولیاى الهى اکتفا نمودن به امور خارق العاده، اشتباه بزرگى است و باید ملاک ‌‌‌‌هاى اصلى و مهم را مد نظر قرار داد. در رساله سیر و سلوک منسوب به علامه بحر العلوم رحمه الله علیه چنین مى ‌‌‌‌خوانیم:

و اما استاد عام، شناخته نمى ‌‌‌‌شود، مگر به مصاحبت او در خلأ و ملأ و معاشرت باطنیه و ملاحظات تمامیت ایمان جوارح و نفس او.

و زنهار به ظهور خوارق عادات و بیان دقائق نکات و اظهار خفایاى آفاقیه و حبایاى انفسیه و تبدل بعضى از حالات خود به متابعت او، فریفته نباید شد؛ چه اشراف بر خواطر و اطلاع بر دقائق و عبور بر ماء و نار و طى زمین و هوا و استحضار آینده و امثال این ‌‌‌‌ها، در مرتبه مکاشفه روحیه حاصل مى ‌‌‌‌شود و از این مرحله تا سرمنزل مقصود، راه بى نهایت است. و بسى منازل و مراحل است و بسى راهروان، این مرحله را طى کرده و از آن پس افتاده به وادى دزدان و ابالسه داخل گشته و از این راه، بسى کفار را اقتدار بر بسیارى امور حاصل.[[۳]](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2948&action=edit" \l "_edn3)

**علائم و ملاک ‌‌‌‌هاى واقعى براى شناخت اولیاى الهى ‌‌‌‌**

1. **تقید کامل به شرع مقدس ‌‌‌‌**

به دلایل فراوان عقلى، قرآنى و روایى، باید خداوند متعال، همه آنچه انسان براى رسیدن به معنویت و کمال بدان نیاز دارد را بیان کند که این کار را توسط پیامبر گرامى ‌‌‌‌اسلام صلى الله علیه و آله انجام داده است. آن حضرت مى ‌‌‌‌فرماید:

به خداوند سوگند! هیچ عملى که شما را به جهنم نزدیک مى ‌‌‌‌کند نیست، مگر این ‌‌‌‌که آن را براى شما بیان نمودم و شما را از آن نهى کردم و هیچ عملى که شما را به بهشت نزدیک مى ‌‌‌‌کند نیست، مگر این که آن را براى شما بیان نمودم و به آن، امرتان کردم.[[۴]](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2948&action=edit" \l "_edn4)

خود اهل بیت صلوات الله علیهم که الگو و سر آمد همه سالکان و عارفان هستند- بلکه عارفان حقیقى آن ‌‌‌‌ها هستند- تا آخر عمر و در جاى جاى زندگى خود به دستوراتى که مى ‌‌‌‌فرموده ‌‌‌‌اند، عمل مى ‌‌‌‌کردند. و تا خود، خرما خوردن را ترک نمى ‌‌‌‌کردند، به دیگران ترک کردن آن را سفارش نمى ‌‌‌‌نمودند.[[۵]](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2948&action=edit" \l "_edn5) آیات قرآن نیز غالباً در نخستین بار، به خود نبى اکرم صلوات ‌‌‌‌الله ‌‌‌‌علیه خطاب مى ‌‌‌‌کرد و آن حضرت، عمل مى ‌‌‌‌نمودند، سپس به دیگران خطاب مى ‌‌‌‌کرد؛ مانند: «فَاسْتَقِمْ کَما أُمِرْت و من تاب معک»[[۶]](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2948&action=edit" \l "_edn6).

پس ما براى پیمودن این راه، به هیچ راه و دستورى خارج از دستورات اهل بیت علیهم السلام نیاز نداریم. همان ‌‌‌‌گونه که بزرگان راه رفته و به مقصد رسیده فرموده ‌‌‌‌اند، راه رسیدن به کمال معنوى، همان التزام عملى کامل به دستورات اسلام و اهل بیت علیهم السلام مى ‌‌‌‌باشد و جز این، راهى نیست.

قلّه نشین وادى معنا، عارف کامل حضرت آیت الله ملاحسینقلى همدانى رحمه الله علیه مى ‌‌‌‌فرماید:

مخفى نماند بر برادران دینى که به جز التزام به شرع شریف در تمام حرکات و سکنات و تکلمات و لحظات و غیرها راهى به قرب حضرت ملک الملوک- جل جلاله- نیست و به خرافات ذوقیه اگر چه ذوق در غیر این مقام خوب است- کما دأب الجهال والصوفیه (خذلهم الله جل جلاله) [چنانچه روش نادانان و صوفیه که خداوند خوارشان سازد این است ‌‌‌‌]- راه رفتن لایوجب الا بُعدا [جز دور گشتن چیزى دیگرى را موجب نمى ‌‌‌‌شود]. حتى شخص هرگاه ملتزم بر نزدن شارب و نخوردن گوشت بوده باشد، اگر ایمان به عصمت ائمه ‌‌‌‌اطهار صلوات الله علیهم آورده باشد، باید بفهمد که از حضرت احدیت دور خواهد شد و هکذا در کیفیت ذکر بغیر ما ورد عن السادات المعصومین علیهم السلام [به غیر آنچه که از معصومان علیهم السلام به دست ما رسیده است ‌‌‌‌] عمل نماید.

بناء على هذا باید مقید بدارد شرع شریف را و اهتمام نماید هر چه در شرع شریف اهتمام به آن شده و آنچه این ضعیف از عقل و نقل استفاده نموده ‌‌‌‌ام، این است که اهم اشیا از براى طالب قرب، جد و سعى تمام در ترک معصیت است. تا این خدمت را انجام ندهى، نه ذکرت و نه فکرت، به حال قلبت فایده نخواهد بخشید؛ چرا که پیشکش و خدمت کردن کسى که با سلطان در عصیان و انکار است، بى ‌‌‌‌فایده خواهد بود. نمى ‌‌‌‌دانم کدام سلطان اعظم از این سلطان عظیم الشأن است و کدام نقار[[۷]](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2948&action=edit" \l "_edn7) اقبح از نقار با او است.[[۸]](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2948&action=edit" \l "_edn8)

ما بیش از این که به کرامات و غیب ‌‌‌‌گویى ‌‌‌‌هاى افراد، نظر داشته باشیم، باید به اخلاق و رفتار و تقید آن ‌‌‌‌ها به شرع مقدس توجه کنیم. اگر دیدیم شخصى خلاف شرع مى ‌‌‌‌کند یا در محضر او، غیبت و تهمت به دیگران روا مى ‌‌‌‌دارند و او ساکت است، باید بدانیم علامات اولیاى خدا در وى نیست. ما باید امثال مرحوم میرزا جواد آقا ملکى تبریزى، آن عارف فرزانه را ملاک قرار دهیم که وقتى یک نفر به ناگاه در محضرش غیبت مى ‌‌‌‌کند، با ناراحتى مى ‌‌‌‌فرماید: «چهل روز مرا به زحمت ‌‌‌‌انداختى ‌‌‌‌[[۹]](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2948&action=edit" \l "_edn9)»[[۱۰]](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2948&action=edit" \l "_edn10) یا امثال استاد بزرگ، مرحوم آیت الله سید على قاضى رحمه الله علیه را مد نظر قرار دهیم که از بس به دستورات اسلام مقید بود و مستحبات و مکروهات را رعایت مى ‌‌‌‌کرد، بعضى افراد تحمل نمى ‌‌‌‌کردند[[۱۱]](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2948&action=edit" \l "_edn11) و … همان ‌‌‌‌طور که برخى اطرافیان عارف فرزانه، مرحوم آیت الله کشمیرى رحمه الله علیه درباره وى چنین شهادت مى ‌‌‌‌دهند: مدتى که با ایشان بودم، یک گناه از این آقا ندیدم؛ یک خلاف شرع از او ندیدم یا مثلا اگر غیبتى مى ‌‌‌‌خواست بشود، خیلى عجیب مراقب بود؛ حواسش جمع بود …، یا حتى حرف لغو و بیهوده نمى ‌‌‌‌زد.[[۱۲]](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2948&action=edit" \l "_edn12)

از این ‌‌‌‌رو است که وقتى از آن عالم ربانى و امثال او درباره بهترین و مستقیم ‌‌‌‌ترین راه پرسیده مى ‌‌‌‌شود، عالم بودن به شریعت مقدس را از شرایط مهم استاد مى ‌‌‌‌داند و مى ‌‌‌‌فرماید:

راه علماى راه رفته زاهد از دنیا را بروید. کسى که مى ‌‌‌‌خواهد هادى مسیر باشد، باید از قرآن و اهل بیت جدا نشده باشد و اعتقاداتش هم محکم باشد.[[۱۳]](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2948&action=edit" \l "_edn13)

چرا که فقط عالمان ربانى هستند که هم به مشکلات و دردهاى سلوک واقفند و هم از درمان ‌‌‌‌هایى که خداوند به لطف خود، لابه ‌‌‌‌لاى کتاب خود و سنت پیامبرش نهاده است، خبر دارند و مواظبند حرفى و راهى خلاف خواست خداوند و مخالف دستورات دینى ارائه ندهند.

عابد و زاهد و صوفى همه طفلان رهند مرد اگر هست به جز عالم ربانى نیست ‌‌‌‌

1. **ایجاد انقلاب درونى ‌‌‌‌**

از علایم مهم دیگر اولیاى الهى، تأثیرى است که همنشینى با آن ‌‌‌‌ها در درون انسان مى ‌‌‌‌گذارد، انسان را به یاد خدا مى ‌‌‌‌اندازند و محضر آن ‌‌‌‌ها، نورانى و مقدس و با صفا است؛ آن ‌‌‌‌چنان ‌‌‌‌که رغبت ‌‌‌‌ها به دنیا، کم شده و تمایل بیشترى براى توجه به آخرت و رسیدن به معنویت در درون، پدید مى ‌‌‌‌آید. در واقع، اولیاى حقیقى، همان ‌‌‌‌ها هستند که حضرت عیسى على ‌‌‌‌نبیناوآله ‌‌‌‌و علیه السلام در پاسخ به پرسش حواریون که با چه کسى همنشین شویم، فرمود:

کسى که دیدنش شما را به یاد خداوند بیندازد و صحبت ‌‌‌‌هایش، بر علم شما بیفزاید و عملش، رغبت شما را به آخرت افزایش دهد.[[۱۴]](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2948&action=edit" \l "_edn14)

وقتى از عارف فرزانه، حضرت آیت الله انصارى همدانى مى ‌‌‌‌پرسند چگونه مدعیان دروغین سلوک را بشناسیم، در جواب مى ‌‌‌‌فرماید: اول، این ‌‌‌‌که این افراد خلاف شرع انجام نمى ‌‌‌‌دهند. دوم، این ‌‌‌‌که نشستن در مجالس آن ‌‌‌‌ها، التهاب درونى ایجاد مى ‌‌‌‌کند.[[۱۵]](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2948&action=edit" \l "_edn15)

امثال ملاحسینقلى ‌‌‌‌ها، با یک جمله ساده، انسان ‌‌‌‌ها را متحول کرده، نجات مى ‌‌‌‌دهند؛ حتى اگر مقابلشان شخصى مثل عبد فرار، خلافکار مشهور نجف باشد یا کسانى باشند که مشغول لهو و لعب هستند که با خواندن چند بیت شعر حکیمانه، آن ‌‌‌‌چنان در درونشان تحول ایجاد مى ‌‌‌‌کند که نه تنها عمل زشتشان را ترک مى ‌‌‌‌کنند، بلکه چنان گریه و زارى مى ‌‌‌‌نمایند که صداى ناله ‌‌‌‌شان از راه دور به گوش مى ‌‌‌‌رسد؛[[۱۶]](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2948&action=edit" \l "_edn16) شخصیت بى ‌‌‌‌نظیرى که وقتى افراد از جلسه اخلاق او خارج مى ‌‌‌‌شدند، نفس قدسى ایشان با آنان چنان کرده بود که از خود بیخود بودند؛ به گونه ‌‌‌‌اى که دیگران از راه رفتن آن ‌‌‌‌ها مى ‌‌‌‌فهمیدند اینان از درس اخلاق ملاحسینقلى همدانى رحمه الله علیه مى ‌‌‌‌آیند.[[۱۷]](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2948&action=edit" \l "_edn17) و این تاثیر نفس، به دست نمى ‌‌‌‌آید، مگر با عمل و التزام به آنچه مى ‌‌‌‌گفته ‌‌‌‌اند. امام صادق علیه السلام مى ‌‌‌‌فرماید:

هرگاه عالم به علم خود عمل نکند، موعظه او از قلوب زایل مى ‌‌‌‌شود؛ همان ‌‌‌‌گونه که آب باران، از سنگ زایل مى ‌‌‌‌شود.[[۱۸]](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2948&action=edit" \l "_edn18)

درباره مجالس حضرت آیت الله سید عبدالکریم کشمیرى رضوان ‌‌‌‌الله ‌‌‌‌علیه چنین نقل مى ‌‌‌‌کنند:

هر وقت کنار ایشان مى ‌‌‌‌نشستم، به طور قلبى یاد خدا مى ‌‌‌‌افتادم. پیش او اگر از دنیا حرف مى ‌‌‌‌زدى، مثل این بود که پیش بزرگى دارى حرف زشتى مى ‌‌‌‌زنى؛ انسان خودش خجالت مى ‌‌‌‌کشید.[[۱۹]](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2948&action=edit" \l "_edn19)

1. **کتمان سر**

از دیگر نشانه ‌‌‌‌هاى اولیاى خداوند، کتوم بودن ایشان است؛ به گونه ‌‌‌‌اى که مصممند دیگران از عنایاتى که به آن ‌‌‌‌ها شده است خبردار نشوند و خبر دادن از آن ‌‌‌‌ها را براى خود گناه بزرگى مى ‌‌‌‌شمارند. حتى به شاگردان هم تاکید مى ‌‌‌‌کنند کوچک ‌‌‌‌ترین مطلبى را از خود فاش نکنند و آن را از مهالک بزرگ مى ‌‌‌‌دانند.[[۲۰]](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2948&action=edit" \l "_edn20)

اشخاصى مانند مرحوم آیت الله سید على ‌‌‌‌

قاضى رحمه الله علیه که به یقینِ اطرافیان، داراى طى ‌‌‌‌الارض بوده ‌‌‌‌اند، تا آخر عمر کتمان مى ‌‌‌‌کنند. شخصى از اهل نجف، آیت الله قاضى را در مشهد الرضا علیه السلام دیده و حل مشکلش را از آن بزرگوار خواسته بود. پس از آن، متوجه شده بود همان روز، آن عالم ربانى را در نجف دیده ‌‌‌‌اند. آن شخص، پس از مدتى در نجف به خدمت آیت الله قاضى، رسیده بود تا سرّ قضیه را بداند. آن عارف واصل کتمان کرده و فرموده بود: «همه مى ‌‌‌‌دانند من در نجف بودم».[[۲۱]](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2948&action=edit" \l "_edn21)

در مقابل، مدعیانى دروغین هستند که از کوچک ‌‌‌‌ترین مطلبى براى خود معجزه و کرامت مى ‌‌‌‌سازند و مقامات خیالى خود را نُقل مجالس کرده، در ویترین افتخارات خود نصب مى ‌‌‌‌کنند و در انتشار و اشاعه آن، از هیچ وسیله و امکاناتى دریغ نمى ‌‌‌‌کنند. از نام مقدس امام زمان علیه السلام و تشرفات خیالى یا دروغین خود، چه سوء استفاده ‌‌‌‌هایى که از بعضى افراد ساده لوح نمى ‌‌‌‌کنند و ایمان و اعتقاد ایشان را به باد مى ‌‌‌‌دهند؛ در حالى که آن ‌‌‌‌ها که به حقیقت، خدمت حضرت مهدى علیه السلام مى ‌‌‌‌رسیدند، یا فاش نمى ‌‌‌‌کردند یا اگر هم ناخواسته فاش مى ‌‌‌‌شد، افراد را قسم مى ‌‌‌‌دادند تا بعد از مرگشان، به دیگران نگویند.

هنگامى از حضرت آیت الله کشمیرى رحمه الله علیه درباره تشرفاتى مى ‌‌‌‌پرسند که برخى افراد ادعا مى ‌‌‌‌کنند، مى ‌‌‌‌فرمایند:

اگر شنیدید مثلًا فلان آقا ادعاى رؤیت یا تشرف به خدمت حضرت را کرد، جدى نگیرید و این مسائل را به اهلش بسپارید.

از قول برخى از مرتبطین با آن عالم بزرگوار نقل شده است: ایشان، با این موضوع که شخصى حضرت را ببیند و ادعا کند، مخالف بود. از خود ایشان نیز کسى یک کلمه در این باره نشنید؛ چرا که عقیده ‌‌‌‌شان این بود که امام زمان علیه السلام سرّ خدا است و ملاقات آن بزرگوار هم سرّ است و اگر کسى مدعى این قضیه بشود، این معناى سرّ بودن از بین خواهد رفت. این اشاره هم در صحبت ‌‌‌‌هاى ایشان بود که تشرف، یک حالى، یک هدیه ‌‌‌‌اى براى انسان مى ‌‌‌‌آورد که ادعا کردن، آن را از بین مى ‌‌‌‌برد.[[۲۲]](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2948&action=edit" \l "_edn22)

1. **مناعت طبع ‌‌‌‌**

ما شأن بزرگان دین را بالاتر و والاتر از آن مى ‌‌‌‌دانیم که بگوییم از عنایاتى که به ایشان شده بود، سوء استفاده مادى نمى ‌‌‌‌کرده ‌‌‌‌اند؛ ولى وضع زمانه و شیادانى که این زمان، لباس تقدس پوشیده و به جان و مال مردم مى ‌‌‌‌تازند و هزاران جوان تشنه را فریب داده از هستى مادى و معنوى ساقط مى ‌‌‌‌کنند، ما را ملزم کرد از مناعت طبع اولیاى حقیقى خداوند بنویسیم، تا حساب پاکان، از ناپاکان جدا افتد.

آرى؛ از دیگر خصوصیاتى که مى ‌‌‌‌توان با توجه به آن، خوبان را شناخت این است که ایشان اگر در اوج فقر و نیاز هم باشند، باز از جایگاه رفیع خود و نفوذشان در دل مریدان، براى تأمین نیازهاى خود استفاده نمى ‌‌‌‌کنند و با توکل بر الطاف حق و مناعت طبع و قناعت، روزگار خود را با عزت سپرى مى ‌‌‌‌کنند و حتى خود، اهل بذل و بخشش هستند.

درباره عارف واصل، مرحوم آیت الله سید على قاضى رحمه الله علیه نقل شده است با وجودى که عیال ‌‌‌‌وار بود و در شدت فقر بسر مى ‌‌‌‌برد و مهمان ‌‌‌‌ها و مراجعان بسیار داشت، به هیچ وجه، اظهار نیاز نمى ‌‌‌‌کرد و حتى به دیگران هم کمک مالى مى ‌‌‌‌نمود. حتى اگر مریدان او مانند حاج سید هاشم حداد که با همه وجود به آن بزرگوار و صداقت و پاکى ‌‌‌‌اش اعتقاد داشت، مى ‌‌‌‌خواستند در این باره اقدامى کنند، اجازه نمى ‌‌‌‌داد. اگر بدون اطلاع او چیزى تحویل خانه ‌‌‌‌اش مى ‌‌‌‌دادند و او مطلع مى ‌‌‌‌شد، اظهار ناراحتى مى ‌‌‌‌کرد و در کمال پاکى و سادگى و مناعت طبع زندگى مى ‌‌‌‌نمود.[[۲۳]](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2948&action=edit" \l "_edn23)

حتى خانه آن عارف کامل، بسیار محقر و کوچک بود و تنها دو اتاق تو در تو داشت و بودند کسانى که تمایل داشتند براى وى منزل مناسبى تهیه کنند؛ ولى او قبول نمى ‌‌‌‌کرد.[[۲۴]](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2948&action=edit" \l "_edn24)

این است سیره اولیاى الهى. در مقابل، کسانى هستند که با نقل و ادعاى بعضى مطالب، براى خود، دکانى باز کرده و به غارت دین و دنیاى مردم و آباد کردن دنیاى خود مشغول هستند.

1. **دعوت نکردن به خود**

از دیگر خصوصیات بارز اولیاى خدا این است که از نفس گذشته و انانیت خود را زیر پا نهاده ‌‌‌‌اند. آنان، به جاى این ‌‌‌‌که خود را در نظر مریدان، بزرگ و صاحب مقامات جلوه دهند، با رفتار و گفتار، پیوسته به خدا و اهل بیت علیهم السلام دعوت مى ‌‌‌‌کنند. منیت و خود فروشى، در منش آن ‌‌‌‌ها مشاهده نمى ‌‌‌‌شود و از شهرت و مقام و توجه مردم، گریزانند و سراسر، محو یاد خدا و ارتباط با اولیاى او هستند. آنان، از مدح کردن دیگران، آزرده مى ‌‌‌‌شوند. حتى گاهى اجازه نمى ‌‌‌‌داده ‌‌‌‌اند یک عکس ساده از ایشان گرفته شود.

درباره عارف کامل، حضرت آیت الله میرزا جواد آقا ملکى تبریزى رضوان ‌‌‌‌الله ‌‌‌‌علیه چنین نقل مى ‌‌‌‌کنند که اجازه نمى ‌‌‌‌داد، علاقه ‌‌‌‌مندان، از او عکس بگیرند. مریدان او تصمیم گرفتند موقعى که آقا در حال نماز است از وى عکس تهیه کنند؛ لذا تنها یک عکس از آن عارف عظیم ‌‌‌‌الشأن در دست است که آن هم در حال قنوت نماز است.[[۲۵]](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2948&action=edit" \l "_edn25)

حضرت آیت الله سید عباس کاشانى دامت ‌‌‌‌برکاته درباره مرحوم قاضى رحمه الله علیه چنین نقل مى ‌‌‌‌کنند:

یک بار که درس ایشان تمام شد، فردى به نام آشیخ ابراهیم را صدا کردند و به ایشان فرمودند: «من با شما کارى دارم». ما چند نفر هم آن ‌‌‌‌جا نشسته بودیم. دیدیم آقا به ایشان فرمودند: «شنیده ‌‌‌‌ام پریشب در منزل حاج صادق (از مشاهیر و پولدارهاى نجف) در منبر، اسم من را آورده ‌‌‌‌اى اگر به حرام و حلال معتقد هستید، من راضى نیستم- نه بالاى منبر، نه غیرآن- یک کلمه از من اسم بیاورید». مى ‌‌‌‌فرمودند: «اگر بفهمم هرکدام از این آقایان که درس من مى ‌‌‌‌آیند، در حق من مبالغه مى ‌‌‌‌کنند، حرام است؛ من راضى نیستم».

به بعضى از شاگردانشان مى ‌‌‌‌فرمودند: «بینى و بین الله راضى نیستم درباره من مجلس تشکیل دهید؟».[[۲۶]](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2948&action=edit" \l "_edn26)

آنچه ذکر کردیم، شمارى از علائم استاد حقیقى اخلاق بود که به لحاظ ضرورت ‌‌‌‌هاى این زمان به آن پرداختیم، وگر نه براى اولیاى خدا، علامت زیاد است و به تعبیرى، همه حرکات و سکنات آن ‌‌‌‌ها مى ‌‌‌‌تواند علامت و نشانه ‌‌‌‌اى باشد، تا ما در دام دروغگویان نیفتیم.

**نکات پایانى ‌‌‌‌**

1. پس از احراز علائم فوق، ابتدا باید مدتى احتیاط کرد و خود را دربست در اختیار دیگران قرار نداد و از خداوند عاجزانه و مکرر، هدایت و شناخت راه صحیح را خواست.
2. اگر دقت ‌‌‌‌هاى لازم را به خرج ندادیم و بى مهابا خود را در اختیار افراد مدعى قرار دادیم و از این راه متضرر شدیم، تقصیر و اشکال با خود ما است، نه با راه روشن کمال و فرداى قیامت، حجتى نداریم.
3. این ‌‌‌‌طور نیست که هر ولى خدایى سمت استادى داشته باشد و بتواند افراد با استعدادهاى مختلف را راهبرى کند؛ چرا که لازمه این کار، احاطه علمى داشتن به همه مسیرها و همه دردها و درمان ‌‌‌‌ها و از طرفى احاطه علمى به شاگرد را مى ‌‌‌‌طلبد. هدایت دیگران، رزقى است که خداوند، به بعضى از اولیاى خود مى ‌‌‌‌دهد و به گفته بزرگان، راهبرى و استادى، خود شاخه ‌‌‌‌اى از حکمت است. هرچند که زیارت همه اولیاى الهى برکات ویژه خود را دارد و مى ‌‌‌‌تواند در انسان، ایجاد انگیزه نماید و نکاتى را روزى انسان کند؛ اما بحث استاد و شاگردى، مقوله دیگرى است.
4. معمول بر این بوده است که اولیاى الهى چند دهه از عمر خود را به تزکیه و مجاهده و طى مراتب عالى کمال مى ‌‌‌‌پرداخته ‌‌‌‌اند و وقتى از نفسانیت گذشته و حالات عرفانى و اخلاقى برایشان ملکه مى ‌‌‌‌شد و به شرایط و ثبات لازم مى ‌‌‌‌رسیدند، مأمور مى ‌‌‌‌شدند از افراد مستعد، دستگیرى کنند. معمولًا این حالت دهه ‌‌‌‌هاى پایانى سن ایشان بوده که به پختگى کامل رسیده بوده ‌‌‌‌اند؛ پس اگر جوانانى را دیدیم که مدعى سمت استادى سیر و سلوک هستند، در این موارد باید بیشتر احتیاط کرد؛ به ویژه که افتخار مصاحبت و شاگردى بزرگان را هم نداشته باشند. همچنین باید دقت کرد زیادند کسانى که چند جلسه ‌‌‌‌اى در جلسات خصوصى یا حتى عمومى بزرگان شرکت داشته و سپس ادعا کرده ‌‌‌‌اند شاگرد فلان بزرگ هستیم؛ در حالى که بین شاگردى و شرکت در جلسه اخلاق بزرگان، تفاوت بسیار است.
5. در طول تاریخ عرفان شیعى، کمتر مشاهده شده است خانمى واقعاً به سمت استادى سیر و سلوک رسیده و بتواند دیگران را به مقصد برساند. البته این به این معنا نیست که بانوان به مقامات عالى نمى ‌‌‌‌رسند؛ چنان ‌‌‌‌که بوده ‌‌‌‌اند زنانى مانند بانو مجتهده امین که در دامن اسلام پرورش یافته و به معنویت بالایى رسیده ‌‌‌‌اند؛ اما بحث استادى اقتضاءات علمى و عملى ویژه خود را مى ‌‌‌‌طلبد؛ لذا در این زمانه که اشتیاق رسیدن به مسائل معنوى، به ویژه میان خواهران زیاد شده است و به تبع آن، مدعیان هم بین آنان زیاد شده اند، شایسته است خواهران بزرگوار، در برخورد با این قبیل افراد که بعضاً مدعى ارتباط با امام زمان علیه السلام و گرفتن دستور و … هم هستند احتیاط کامل را رعایت بفرمایند.
6. باید بیش از این ‌‌‌‌که خود در صدد انتخاب استاد باشیم، با دعا و مددجویى از خدا و توسل به اهل بیت علیهم السلام، بخواهیم ما را به افراد صادق هدایت کنند؛ چرا که اگر طلب ما صادقانه باشد و جهاد لازم را انجام داده باشیم، خداوند متعال، وعده هدایت داده است. خود او فرمود:

وَ الَّذینَ جاهَدُوا فینا لَنَهْدِینَّهُمْ سُبُلَنا وَ إِنَّ اللهَ لَمَعَ الْمُحْسِنین ‌‌‌‌[[۲۷]](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2948&action=edit" \l "_edn27)

**پی‌نوشت‌ها:**

[[۱]](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2948&action=edit" \l "_ednref1) . سوره انعام: ۱۲۱.

[[۲]](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2948&action=edit" \l "_ednref2) .« عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَى عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَکَمِ عَنْ سَیْفِ بْنِ عَمِیرَهَ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللهِ ع قَالَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ لِقَلْبِهِ أُذُنَانِ فِی جَوْفِهِ أُذُنٌ یَنْفُثُ فِیهَا الْوَسْوَاسُ الْخَنَّاسُ وَ أُذُنٌ یَنْفُثُ فِیهَا الْمَلَکُ فَیُؤَیِّدُ اللهُ الْمُؤْمِنَ بِالْمَلَکِ وَ ذَلِکَ قَوْلُهُ وَ أَیَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ»( بحارالأنوار، ج ۶۷، ص ۴۷).

[[۳]](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2948&action=edit" \l "_ednref3) . رساله سیر و سلوک منسوب به علامه بحر العلوم، ص ۱۶۸.

[[۴]](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2948&action=edit" \l "_ednref4) . وَ قَالَ صلى الله علیه و آله إِنَّهُ وَ ا للهِ مَا مِنْ عَمَلٍ یُقَرِّبُکُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَ قَدْ نَبَّأْتُکُمْ بِهِ وَ نَهَیْتُکُمْ عَنْهُ وَ مَا مِنْ عَمَلٍ یُقَرِّبُکُمْ إِلَی الْجَنَّهِ إِلَّا وَ قَدْ نَبَّأْتُکُمْ بِهِ وَ أَمَرْتُکُمْ بِه( بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۱۴۵).

[[۵]](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2948&action=edit" \l "_ednref5) . اشاره به واقعه خاصى است که درباره حضرت امیر علیه السلام و طفلى که طبیب، او را از خوردن خرما منع کرده بود، اتفاق افتاده است.

[[۶]](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2948&action=edit" \l "_ednref6) . سوره هود: ۱۱۲.

[[۷]](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2948&action=edit" \l "_ednref7) . نقار: گفت ‌‌‌‌وگو و ستیزه کردن.

[[۸]](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2948&action=edit" \l "_ednref8) . تذکره المتقین، ص ۱۹۰.

[[۹]](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2948&action=edit" \l "_ednref9) . ترجمه رساله لقاءالله، سید احمد فهرى، ص ۱۰۴.

[[۱۰]](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2948&action=edit" \l "_ednref10) . منظور این عارف بزرگ، این بوده است که حال باید چهل روز خود را به ریاضت و توبه و تضرع بیندازد، تا این اثر سوء که بر دل نورانى و لطیفش وارد شده است، پاک شود. این، هم بیانگر اثرات مخرب گناه و هم اوج لطافت روحى آن بزرگوار است؛ چرا که دیگران هم غیبت مى ‌‌‌‌شنوند؛ اما چرا چنین تأثیرى را احساس نمى ‌‌‌‌کنند.

[[۱۱]](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2948&action=edit" \l "_ednref11) . روح مجرد، ص ۴۶۲.

[[۱۲]](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2948&action=edit" \l "_ednref12) . شیدا، ص ۲۳۷.

[[۱۳]](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2948&action=edit" \l "_ednref13). شیدا، ص ۱۲۰.

[[۱۴]](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2948&action=edit" \l "_ednref14) .قَالَ رَسُولُ اللهِ ص قَالَتِ الْحَوَارِیُّونَ لِعِیسَی یَا رُوحَ اللهِ مَنْ نُجَالِسُ قَالَ مَنْ یُذَکِّرُکُمُ اللهَ رُؤْیَتُهُ وَ یَزِیدُ فِی عِلْمِکُمْ مَنْطِقُهُ وَ یُرَغِّبُکُمْ فِی الْآخِرَهِ عَمَلُهُ( الکافى، ج ۱، ص ۳۹، باب مجالسه العلماء و صحبتهم …).

[[۱۵]](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2948&action=edit" \l "_ednref15) . در کوى بى نشانها، ص ۷۳.

[[۱۶]](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2948&action=edit" \l "_ednref16) . جهت رعایت اختصار اصل ماجرا را نقل نکردیم جهت اطلاع بیشتر مراجعه نمایید به: مقدمه تذکره المتقین، ص ۲۱ و چلچراغ سالکان، ص ۸۹.

[[۱۷]](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2948&action=edit" \l "_ednref17) . ناگفته هاى عارفان، ص ۱۸۲.

[[۱۸]](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2948&action=edit" \l "_ednref18) عَنْ أَبِی عَبْدِ اللهِ ع قَالَ إِنَّ الْعَالِمَ إِذَا لَمْ یَعْمَلْ بِعِلْمِهِ زَلَّتْ مَوْعِظَتُهُ عَنِ الْقُلُوبِ کَمَا یَزِلُّ الْمَطَرُ عَنِ الصَّفَا( الکافى، ج ۱، ص ۴۴).

[[۱۹]](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2948&action=edit" \l "_ednref19)  شیدا، ص ۱۲۷.

[[۲۰]](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2948&action=edit" \l "_ednref20)  اسوه عارفان، ص ۱۰۶، رساله سیروسلوک( منسوب به سید بحر العلوم)، ص ۱۶۳.

[[۲۱]](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2948&action=edit" \l "_ednref21)  همان، ص ۱۱۲، مهر تابان، ص ۳۷۱.

[[۲۲]](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2948&action=edit" \l "_ednref22). کتاب شیدا، ص ۱۹۵.

[[۲۳]](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2948&action=edit" \l "_ednref23)  صلح کل، ص ۱۷۰.

[[۲۴]](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2948&action=edit" \l "_ednref24)  اسوه عرفان، ص ۱۷۰، صلح کل، ص ۱۵۴.

[[۲۵]](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2948&action=edit" \l "_ednref25)  طبیب دلها، ص ۱۷۸، همین روحیه، درباره عارف دلسوخته اهل بیت علیهم السلام مرحوم مجتهدى رحمه الله علیه نقل شده است.

[[۲۶]](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2948&action=edit" \l "_ednref26) صلح کل، ص ۱۷۳.

[[۲۷]](http://bonyadhad.ir/wp-admin/post.php?post=2948&action=edit" \l "_ednref27)  سوره عنکبوت: ۶۹.